پيوند و همکاري بهائيت با رژيم پهلوي

 حجت الاسلام و المسلمين محمدرضا نصوري

چكيده

با روي كار آمدن محمد‌رضا پهلوي و اعتماد بيش از حد به فرقة انحرافي بهائيت با هدف جلوگيري از نفوذ اسلام شيعي، اين فرقه ضاله آرام آرام در عصر پهلوي رشد كرده و بيشتر مناصب دولتي را به چنگ آورد. حسن ظن شاه و حمايت‌هاي خارجي استعمارگران از اين گروه ضاله، باعث شد ايران اسلامي، سرزمين امني براي آنان گردد؛ ولي با درايت و هوشياري امام خميني رحمه الله عليه و همراهي نيروهاي مردمي، انقلاب اسلامي ايران شكل گرفت و همة اهداف و برنامه‌هاي آنان با شكست مواجه شد. در اين مقاله، در صدد افشاي حمايت‌هاي محمد رضا پهلوي و معرفي عوامل با نفوذ بهائي در دوران سلطنت او هستيم. نيز بيان مي‌كنيم كه شاه با حمايت‌هاي عوامل خارجي، چگونه دين و كشور اسلامي ما را به سوي نابودي پيش مي‌برد.

كليدواژه‌ها: بهائيت، رژيم پهلوي، همكاري.

محمد رضا شاه پهلوي و بهائيان

در دوران سلطنت محمدرضا پهلوي، بهائيان روندي روبه رشد داشته‌اند. شاه هم آنان را بي خطر مي‌دانست و از آنان حمايت مي‌کرد. حتي برخي عناصر مهم بهائيان در دستگاه‌هاي دولتي، اجرايي، اقتصادي و غيره حضور فعال داشتند. مراکز مذهبي بهائيان، مانند حظيرة القدس به سرعت ساخته و بر رونق آن افزوده شده بود.

البته روند رو به رشد بهائيان در اين دوره با شعارهاي مذهبي و ادعاهاي وابستگي به مکتب تشيع محمدرضا چندان سازگار نبود. او با تکيه بر آنان، مقابل فرهنگ غالب مردم و اقتدار روحانيت ايستاد. همچنين از بهائيان به عنوان کارگزار استفاده کرد و در صورت مشاهدة خطري از جانب آنان، آنان را توسط نيروهاي مذهبي کنترل مي‌کرد. شاه در اصل، با استفاده از فرهنگ غيرشيعي باور داشت كه با اين نوع سياست مي‌تواند در راستاي استحاله فرهنگ مذهبي ـ ملي، حمايت بيگانگان را جلب كند و با استفاده از تضاد بين آنان و مردم، اهرم کنترل آنان را در دستان خويش داشته باشد؛ چرا که ايران نزد بهائيان از قداست ويژه‌اي برخوردار بود.

دراين دوره بود که بهائيان هم با تأسيس تشکيلات گسترده‌اي با مرکزيت اسرائيل غاصب به تقويت جايگاه خويش پرداخته بودند. از طرفي رژيم پهلوي نيز حضور مذهب شيعه و روحانيت را براي خود مانع بزرگ مي‌دانست؛ لذا بايد براي تضعيف آن از همه ابزارهاي مناسب سياسي و فرهنگي موجود بهره مي‌گرفت. يکي از اين ابزارها، تقويت گروه‌ها و گرايش‌هاي انحرافي‌اي بود که حيات خود را در مرگ روحانيت و نابودي شيعه مي‌دانستند و بهائيت، يکي از اين گروه‌هاي انحرافي بود. از طرفي شاه نيازمند كمك‌هاي قدرت‌هاي خارجي بود، و آن‌ها هم از عناصر انحرافي حمايت مي‌کردند. همچنين اين گروه‌ها هم به حمايت قدرت‌هاي خارجي نيازمند بودند؛ به ويژه بهائيان كه با سابقه سياه ديرين و همكاري با کانون‌هاي استکباري روس وانگليس و خوش‌خدمتي‌هاي زيادي كه به آن‌ها کرده بودند، داراي زمينة مناسبي براي پيشبرد مقاصد سلطه جويان جهاني بودند.

پيوند و همکاري رژيم پهلوي، به ويژه در نيمه دوم سلطنت محمدرضا يعني دوران سرکوب خونين جنبش اسلامي ملت به رهبري امام خميني رحمه الله عليه و سلطه مستشاران آمريکايي و کارتل‌هاي نفتي وتسليحاتي و … بر سرنوشت ايران با توجه به اين داد و ستد استعماري قابل فهم است. بهائيان نه تنها مورد حمايت شاه قرار گرفتند، بلکه مورد حمايت رئيس جمهور آمريکا و اسرائيل غاصب نيز بودند. بهائيان ايران نيز مانند ساير بهائيان جهان، جاسوسي براي اسرائيل را يک وظيفه افتخارآميز براي خود مي‌دانستند. آنان، علاوه بر تبريک پيروزي اسرائيل غاصب در جنگ شش روزه با اعراب، گستاخي را به جايي رساندند که مبالغ هنگفتي پول براي کمک به ارتش غاصب اسرائيل جمع‌آوري کردند. پول جمع‌آوري شده حدود 120 ميليون تومان بود كه در ظاهر براي بيت‌العدل در حيفا فرستاده مي‌شد؛ ولي منظور اصلي، كمك به ارتش اشغالگر بود. مقدار قابل ملاحظه‌اي از اين پول، به وسيله حبيب ثابت بهائي پرداخت شده بود.[1]

شاه، به بهائيان حسن ظن داشت و حتي مسؤوليت‌هاي عالي مملکت را به بهائيان واگذار كرد. آنان هم در تضعيف اقتصاد و فرهنگ اسلامي کشور کوشيدند؛ براي نمونه حتي اجناسي را که در ايران ارزان‌تر توليد مي‌شد، از خارج وارد مي‌کردند. شاه معتقد بود بهائيان ايران، بر ضد او توطئه نخواهند کرد. بنابراين وجودشان درمناصب دولتي براي او مفيد تلقي مي‌شد. بهائيان هم از اين موقعيت براي ثروتمند شدن و در دست گرفتن اقتصاد کشور سود مي‌جستند و با استفاده از نفوذ سياسي، در غصب اموال ديگران مي‌کوشيدند. در واقع بهائيان چنين تصور داشتند که ايران همان ارض موعود است که بايد نصيب بهائيان شود؛ لذا براي تصرف مشاغل مهم سياسي در اين کشور منعي نداشتند. البته بهائيان واقعاً احساس ايرانيت را نداشتند و اين کاملاً محسوس بود و طبعاً اين افراد جاسوس بالفطره بودند.[2]

در مجموع دستگاه اجرائي محمدرضا پهلوي تا حد زيادي در اختيار بهائيان قرار گرفت و با ارتباطاتي که با کشورهاي خارجي؛ به ويژه اسرائيل غاصب و انگلستان داشتند، در حقيقت کارگزاران آنان در ايران بودند. شاه، آن‌قدر بهائيان را دوست مي‌داشت كه حتي راضي نمي‌شد آسيبي به اماكن آن‌ها وارد شود. در يكي از سفرهاي محمد رضا به شيراز، پس از زيارت حضرت احمد بن موسي شاهچراغ عليه السلام آيت الله سيد نورالدين حسيني هاشمي در مقابل شاه دستور داد خانة سيد علي محمد باب که حدود دويست متر از شاهچراغ فاصله داشت، تخريب شود. اين دستور موجب شد که شاه ناراحت شود، و با اعتراض، مسافرت خود را به شيراز نيمه تمام گذاشته و به تهران بازگردد.[3] اين حرکت، حمايت و تأييد بهائيان توسط شاه بود. بهائيان هم با استفاده از حمايت شاه و ساختار دولت توانستند به شمار خود بيفزايند و ثروت و قدرت بسياري کسب کنند. به گفته فردوست، شاه در جريان رشد و نفوذ بهائيان قرار داشت. او مي‌گويد:

يکي ديگر از فرقه‌هايي که توسط ادارة کل سوم ساواک با دقت دنبال مي‌شد، بهائيت بود. شعبة مربوطه، بولتن‌هاي نوبه‌اي (سه ماهه) تنظيم مي‌کرد که يک نسخه از آن از طريق من به اطلاع محمدرضا مي‌رسيد. اين بولتن، مفصل‌تر از بولتن فراماسونري بود؛ اما محمدرضا از تشکيلات بهائيان و به‌خصوص افراد بهائي در مقام مهم و حساس مملکتي اطلاع کامل داشت و نسبت به آن‌ها حسن خلق نشان مي‌داد.[4]

پروين غفاري نيز تأييد مي‌کند که شاه، روحيه مذهبي نداشت و بيشتر مقامات دولتي و سرمايه‌داراني که با کاخ او در ارتباط بودند، بهائي بودند و شاه هم از هيچ گونه کمکي به آنان دريغ نداشت.[5] برادر شاه هم در محفل بسيار خصوصي گفته که شاه شخص بي‌عرضه‌اي است و با حمايت انگليس و آمريکا و نمايندگان آنان در ايران يعني بهائيان و فراماسون‌ها روي کار است.[6]

طرح و برنامه‌هاي اقتصادي و ضد مذهبي بهائيان در عصر پهلوي

بهائيان براي کسب قدرت اقتصادي و ثروت، از خود تلاش مضاعفي نشان مي‌دادند و افرادي همچون هژبر يزداني و ديگران با اين حربه امتيازاتي هم از دولت کسب کرده بودند. بهائيان از اين قدرت اقتصادي حتي از زنان هم براي تبليغ و جلب ديگران استفاده مي‌کردند و ازدواج بهائي با مسلمان را به عنوان شيوه‌اي تبليغي تجويز مي‌نمودند. به همين مناسبت بود که ايران، پس از آمريکا بيشترين تعداد بهائيان را دارا شد. آنان در مواقع قدرت در فرم‌هاي رسمي، مذهب خود را بهائي معرفي مي‌کردند.[7] به طور کلي تضعيف اقتدار دولت يا اقتصاد کشور در راستاي منافع بيگانگان و کسب اقتدار و ثروت گروهي بهائيان مي‌تواند از جمله عواملي باشد که در نهايت به انفجاري به نام انقلاب اسلامي ايران انجاميد.[8]

بهائيان در شيراز، در مقايسه با ساير مناطق از تعداد نسبتاً بالايي برخوردار بودند. در همين شهر، طبق گزارش ساواک جلسه‌اي با شرکت دوازده نفر در منزل يکي از بهائيان تشکيل شده بود که گفتار آنان در اين مجلس، نحوة تصور آنان از وضعيت کشور و ملت را نشان مي‌دهد. آنان پس از انجام مراسم عبادي خود، به بحث دربارة وضع اقتصادي بهائيان در ايران پرداختند. يکي از حضار آن جلسه گفته بود: «بهائيان در کشورهاي اسلامي پيروز هستند و مي‌توانند امتياز هر چيزي راکه مي‌خواهند بگيرند. تمام سرمايه‌هاي بانکي، واردات و رواج پول در اجتماع ايران مربوط به بهائيان و کليميان مي‌باشد. تمام آسمان خراش‌هاي تهران، شيراز و اصفهان مال بهائيان است. چرخ اقتصاد اين مملکت به دست بهائيان و کليميان مي‌چرخد. شخص هويدا بهائي زاده است. عده‌اي از مأموران مخفي ايران که در دربار شاهنشاهي مي‌باشند مي‌خواهند هويدا را محکوم کنند؛ ولي او يکي از بهترين خادمين امرالله است و امسال )سال 1350ه‍.ش( مبلغ پانزده هزار تومان به محفل ما کمک نموده است. آقايان بهائيان! نگذاريد کمر مسلمانان راست شود».[9]

براساس اسناد به جاي مانده از دوران رژيم پهلوي اطلاعات بسيار ارزشمندي از فعاليت‌هاي خيانت آميز سران اين فرقه وجود دارد؛ از جمله خاطرات روشنگرانة عده‌اي مانند فضل الله مهتدي معروف به صبحي، عبدالحسين آيتي و حسن نيکو و … که سال‌ها از نويسندگان و مبلغان زبدة بهائيت بوده و سپس توبه کرده و به دامان اسلام برگشته‌اند، بر خيانت‌هاي اين فرقه صحه مي‌گذارد.

نفوذ و فعاليت گستردة بهائيان در سطوح بالاي دستگاه اداري زمان پهلوي برکسي پوشيده نيست. برخي بهائيان با نفوذ در عرصه اقتصادي، کاملاً در جهت تقويت امور خود تلاش مي‌کردند؛ مانند هژبر يزداني، و ثابت پاسال مالک کارخانه پپسي کولا، مهندس ارجمند رئيس کارخانه ارج. تمام اين‌ها نشانه‌هاي پيوندهاي مستحکم و آشکاري است که بين سران بهائي و دولت پهلوي بود حتي هم زمان با دوران نهضت ملي نفت به بعد، به ويژه سال 1332ش فعاليت گسترده و سازماندهي شده‌اي از سوي بهائيان ايران در ارتباط با رژيم اشغالگر قدس آغاز شد. آنان، طي آن فعاليت‌ها، برنامه بلند مدت ده ساله را در دستور کار خود قرار داده و اين برنامه را به نظر شاه رسانده بودند. در بخشي از آن آمده است:

… بطوري‌که فوقاً به عرض رسيد، از مفاد نامه‌ها و بخشنامه‌هاي صادره محفل مرکزي چنين استنباط مي‌گردد که هدف نهايي، ازدياد وابستگان به فرقه بهائي و تا حداکثر امکان نفوذ در تمام قسمت‌ها و نقاط کشور به خصوص در ميان مردم دهات و ايلات و عشاير است … .[10]

در دستورات محفل بهائيان راهکارهاي رسيدن به اهداف تشکيلات ارائه شده بود که از آن جمله راه‌اندازي محافل در نواحي فاقد محفل و داير کردن کلاس‌هاي آموزشي بوده است.

از موضوعات جالب توجه، هم زماني پايان برنامه ده سالة اول بهائيان با اوج گيري نهضت اسلامي ملت ايران به رهبري امام خميني رحمه الله عليه بود. حضرت امام خميني رحمه الله عليه بهائيان را عمّال اسرائيل غاصب خطاب كرد: «آقايان بايد توجه فرمايند كه بسياري از پست‌هاي حسابي به دست اين فرقه است كه حقيقتاً عمال اسرائيل هستند. خطر اسرائيل، براي اسلام و ايران بسيار نزديك است».[11] حضرت امام خميني رحمه الله عليه از تسهيلات دولت براي مسافرت دو هزار نفر از اين فرقه ضاله، در سال 1342ش به قصد شركت در اجتماع پانزده هزار نفري بهائيت براي معارفه گروه نه نفري رهبران بهائيت چنين فرمود: «دو هزار نفر را با كمال احترام، با دادن پانصد دلار ارز به هر يك و هزار و دويست تومان تخفيف هواپيما كه بروند چه بكنند؟ بروند در جلسه‌اي كه بر ضد اسلام در لندن تشكيل شده است، شركت كنند!»[12]

حضرت امام قدس سره در جاي ديگر فرمود:

اين وضع نفت ما؛ اين وضع ارز مملكت ما؛ اين وضع هواپيمايي ما؛ اين وضع وزير‌ ما؛ اين وضع همة ما؛ سكوت كنيم باز؟ هيچ حرفي نزنيد؟ حرف لله نزنيم؟ ناله هم نكنيم؟ … اين سكوت مرگبار، اسباب مي‌شود كه زير چكمة اسرائيل، به دست همين بهائي‌ها، اين مملكت ما، نواميس ما پايمال شود. واي بر ما! واي براي اسلام! واي براي مسلمين! اي علما! ساكت ننشينيد… استقلال مملكت و اقتصاد آن در معرض قبضة صهيونيست‌ها است كه در اين حزب بهائي ظاهر شدند و مدتي نخواهد گذشت كه با اين سكوت مرگبار مسلمين، تمام اقتصاد اين مملكت را با تأييد عمال خود قبضه مي‌كنند و ملت مسلمان را از هستي در تمام شؤون، ساقط مي‌كنند. تلويزيون ايران، پايگاه جاسوسي يهود است و دولت‌ها ناظر آن هستند و آن را تأييد مي‌كنند … .[13]

بهائيان در اواخر سال 1343ش برنامة ديگري تهيه کردند، آن هم پس از تبعيد امام رحمه الله عليه. اين برنامه دوم بهائيان نُه ساله بود و تا سال 1354 ادامه يافت. در طول اين برنامه كه با حمايت محمدرضا پهلوي، آمريکا و اسرائيل غاصب بود، همة ارگان‌هاي رسمي کشور در اختيار بهائيان بود. از اسناد و گزارش‌هاي موجود در مراکز اسناد انقلاب اسلامي به وضوح استفاده مي‌شود هر چه به دوران پيروزي انقلاب اسلامي نزديک مي‌شديم، نفوذ روزافزون و همه‌جانبه اين فرقة استعماري در همة ارکان حکومت افزون‌تر مي‌شد. از طرفي جسارت و جرئت بهائيان در سطح جامعه و مجامع دانشگاهي افزايش مي‌يافت، تا جايي که به وابستگي خود به بيگانگان افتخار مي‌کردند و از بيان علني اين امر، ابايي نداشتند.

وضعيت اجتماعي بهائيان در دوران پادشاهي محمدرضا

با تضعيف قدرت روحانيت به عنوان يک نهاد مذهبي، زمينة حضور روشنفکران و کارگزاران غيرديني از جمله بهائيان فراهم شد و بخش بزرگي از نيروي دولت در اختيار بهائيان قرار گرفت؛ به ويژه در دهة اول شاهنشاهي احزابي نظير حزب توده، کسروي‌گرايي و … رونق گرفتند. شاه هم با کمک برنامه‌ريزان آمريکايي و با استعانت از سازمان مخوف امنيتي خود در راستاي اصلاحات به سبک پدرش با سرعت وشدت بيشتري به حرکت ادامه داد. سال 1340ش با درگذشت آيت الله العظمي بروجردي رحمه الله عليه شاه پيام تسليت را براي آيت الله العظمي حكيم در نجف فرستاد. شاه به نوعي در پي خارج كردن مرجعيت از ايران برآمد و احساس كرد فرصتي براي خارج کردن کامل مذهب از امور اجتماعي به دست آمده است. همچنين جريان لايحة انجمن‌هاي ايالتي و ولايتي و کاپيتولاسيون يا حق مصونيت قضايي ارتشيان آمريکايي در ايران با اعتراض جدي حضرت امام خميني رحمه الله عليه مواجه شد و شاه آن بزرگوار را به ترکيه و سپس به نجف تبعيد كرد و مطمئن شد که ديگر سازماني مذهبي براي مقابله با وي وجود ندارد؛ لذا از اين پس بود که بهائيان آشكارا در صحنة اجتماعي و سياسي کشور ظاهر شدند و حضور گسترده و فعال بهائيان در مناصب کليدي كاملاً مشهود بود. بهائيان خود را در پناه دولت حفظ کرده و بر پيروان خود افزودند. برخي از مؤثرترين نيروهاي بهائي با توجه به موقعيت آنان از اين قرارند:

1. تيمسار دكتر عبدالكريم ايادي: ايادي فرزند محمد تقي متولد 1286ش در تهران بود. پدر وي از رهبران برجستة بهائي در ايران و از نزديکان عباس افندي به شمار مي‌رفت. و پزشک مخصوص شاه بود و نزديک به 25 سال در اين سمت بود. علاوه بر اين، وي داراي چند شرکت خصوصي از جمله شرکت معدني سنبل و شيليت بود. ، مسؤوليت‌هاي ديگر وي عبارت بود از: بازرسي ويژه بهداري ارتش، رئيس شوراي عالي پزشکي و رئيس سازمان اتکا، سهم‌دار شرکت پاريس و صاحب امتياز صيد ميگو و مسؤوليت مالي بخش عمده‌اي از خريد ارتش. وي به مرد هشتاد شغله در ايران مشهور بود. فردوست مي‌گويد:

‌مشاغل ايادي را کنترل مي‌کردم و به هشتاد رسيد. به محمدرضا گزارش کردم. محمدرضا در حضور من از او ايراد گرفت که هشتاد شغل را براي چه مي‌خواهي؟ ايادي به شوخي گفت: «مي‌خواهم مشاغلم را به صد برسانم‌».[14]

ايادي، عامل اصلي جاسوسي انگليس و مطلع‌ترين منبع اطلاعاتي سرويس‌هاي آمريکا و انگليس در دربار ايران بود. وي نقش مهمي در تحکيم مواضع بهائيان ايران داشت و با نفوذ زياد نزد شاه، بهائي‌هاي زيادي را به مقامات عالي کشور رساند؛ از جمله اميرعباس هويدا و …؛ توسط وي بود که صدها افسر بهائي وارد ارتش شده به مقامات بالا ارتقا يافتند. در دوران ايادي، تعداد بهائيان ايران به سه برابر رسيد و آنان، ضمن رسيدن به مقامات عالي از حيث اقتصادي هم در ايران نفوذ فراوان يافتند.[15]

سال 1344ش با افشاگري مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمين فلسفي و حملات شديد وي به بهائيان، باعث شد محمدرضا پهلوي براي آرام کردن اوضاع، ايادي را از ايران خارج کند. وي مدت نه ماه به ايتاليا رفت و بعد در سفري که شاه به مکه رفت، ايادي را هم با خود برد. او حتي لباس احرام پوشيد، تا افکار عمومي را فريب دهد. با اوج‌گيري تظاهرات مردم در سال 1357ش رژيم شاه به بهانه اصلاحات، ايادي را از کار برکنار و وي را بازنشسته كرد. وي پس از برکناري به سوئيس رفت و در بيمارستان ژنو به علت بيماري سرطان بستري شد. پس از ژنو به پاريس نزد برادرش رفت[16] و سال 1359ش از دنيا رفت.[17] فردوست مي‌گويد:

‌ايادي در دوران نخست وزيري هويدا تا توانست وزير بهائي وارد کابينه کرد و اين وزرا بدون اجازة او حق هيچ‌کاري را نداشتند. در اصل با توجه به نفوذ ايادي نمي‌دانم آيا ايادي بهائي بر ايران سلطنت و حکومت مي‌کرد يا محمدرضا پهلوي ؟![18]

پروين غفاري نيز دربارة ايادي مي‌گويد:

ايادي از متنفذين فرقه بهائيت بود و به محافل بهائي نزديک بود. موقعيت مهمي داشت و در تمام دشواري‌ها با ياري هم مسلکان بهائي‌اش مشکلات را مرتفع مي‌کرد. من نيز همراه او در محافل و مجالس بهائيان شرکت مي‌کردم و بعينه مي‌ديدم که اکثر دولتمردان و صاحبان نفوذ در صنايع و پست‌هاي مهم کشور از اين فرقه‌ها هستند.[19]

2. اميرعباس هويدا: پدرش کارمند وزارت امور خارجه بود و خود وي هم از کارمندان رسمي وزارت امور خارجه در بخش ادارة اطلاعات آن بود. بعد مسؤوليت‌هايي در سفارت ايران در فرانسه و آلمان و ترکيه گرفت. وي در دولت مصدق معاونت ادارة سوم سياسي وزارت امور خارجه شد و سال 1330ش مأمور به کار در سازمان ملل شد و اواخر سال 1336 وارد شرکت نفت شد و بعد وزير دارايي در دولت حسنعلي منصور شد. او در تاريخ 6/6/1338 رسماً به عضويت ساواک درآمد و همان سال نشريه کاوش را منتشر کرد و با کمک ايادي از بهمن 1343 تا مرداد 1356 به سمت نخست وزيري شاه درآمد.[20]

انتصاب هويدا به نخست وزيري موجب اعتراض عموم مردم حتي بعضي از خواص رژيم پهلوي شد در يکي از گزارش‌هاي ساواک آمده است:

سناتور جهانشاه صمصام در پايان جلسه روز 17/11/1343 مجلس سنا به سناتور مسعودي با حضور يکي از خبرنگاران جرايد اظهار داشته: « حيف است به اين مملکت و ملت کسي چون هويدا که بهائي است، حکومت کند.[21]

در سال 1345 اوايل صدارت اميرعباس هويدا، ايران به 24 قسمت تقسيم شد و هر قسمت امري، داراي مرکزي بود که محفل آن، به محفل روحاني مرکز قسمت امري موسوم بود. اين قسمت‌ها عبارتند از: 1. آباده 2. آذربايجان شرقي (تبريز) 3. آذربايجان غربي (رضائيه) 4. اصفهان (اصفهان) 5. بابل 6. گرگان 7. بنادر خليج فارس (بندرعباس) 8. خراسان (مشهد) 9. خوزستان (اهواز) 10. زاهدان 11. ساري 12. سنگسر 13. تهران (تهران) 14. عراق (اراك) 15. فارس (شيراز) 16. قائنات (بيرجند) 17. قزوين 18. کاشان 19. کرمان 20. کرمانشاه 21. گيلان (رشت) 22. ني ريز 23. همدان (همدان) 24. يزد (يزد) که مهمترين مناطق آن، فارس و مازندران بود. سال 1349 تعداد مراکز ايران به 67 رسيد و در نقشه پنج ساله که به اواخر دوران سلطنت پهلوي تعلق داشت، بايد به 1100 محفل مي‌رسيد. فرح پهلوي در يک مصاحبه راديويي که با حسين مهري انجام داده بود و از راديو 24 ساعته لس‌آنجلس پخش مي‌شد، به پايبندي و دلبستگي هويدا به فرقه بهائيت اشاره کرد و گفت:

هويدا مرتباً به شاه القاء مي‌كرد كه اسلام دين اعراب است و شايسته نيست كه ما از آن پيروي كنيم و از او مي‌خواست تا بند مربوط به رسمي بودن دين اسلام را در قانون اساسي لغو نمايد. هويدا به شاه مي‌گفت که بهائيت يک دين ايراني است و خاستگاه آن ايران است و از شاه مي‌خواست تا اين فرقه را تحت حمايت بگيرد و موجبات رشد آن را فراهم سازد.[22]

به طور کلي بهائيان ايران، پيشرفت و موفقيت خود را در دهه آخر سلطنت پهلوي محصول خدمات و پشتيباني هويدا مي‌دانستند. در يکي از گزارش‌هاي ساواک به اين نکته اشاره شده است:

آقاي اميرعباس هويدا به پشتيباني بيت العدل اعظم )مستقر در حيفاي فلسطين اشغالي( مدت سيزده سال بر ايران حکومت کرد و جامعه بهائيت به پيشرفت‌هاي قابل توجهي رسيد و افراد متنفذ بهائي، پست‌هاي مهمي را در ايران اشغال کردند و پول‌هاي مملکت را به خارج فرستادند.[23]

3. سپهبد اسدالله صنيعي: وي از چهره‌هاي طراز اول بهائيت محسوب مي‌شد. وي در زمان رضا پهلوي ستوان پيشکار، آجودان و رئيس دفتر وليّعهد آن زمان، محمدرضا بود و همراه ايادي نقش مهمي در تحکيم مواضع بهائيان در نهادهاي نظامي رژيم پهلوي داشت.

سال 1344 مرکز بيت‌العدل بهائيت ظاهراً خواستار کناره‌گيري او از وزارت جنگ شد و بهانة آن اصل عدم مداخله در امور سياسي بيان شد. اين در حالي بود که در کابينه هويدا بهائيان تسلط جدي داشتند با اين حال، صنيعي با کمک ايادي و حمايت محمدرضا شاه موافقت بهائيان را به ادامة کار جلب كرد و طي يک اقدام نمايشي استعفا نمود؛ ولي شاه با ذکر اين مطلب که وي اجازة دخالت در امور سياسي به احدي نمي‌دهد و صنيعي هم بايد به مأموريت خود ادامه دهد، ادامة حضور او را در مراکز مهم تداوم بخشيد.[24] اين استعفا مي‌توانست در راستاي ملايم نمودن جو جامعه پس از روي کار آمدن هويدا نيز ايفاي نقش کند. با اين استعفا و پاسخ شاه، دست كم در جامعة ارتشي کشور اين نظر و اعتراض که بهائيان داراي سيطره شده‌اند تا حدي فروکش کرد؛ چون شاه معتقد بود بهائيان خطري براي سلطنت وي ندارند. به عبارت ديگر عناصر بهائي کاملاً در اختيار شاه و اربابان او بودند. کارگزاراني که به راحتي مي‌توانستند در راستاي دين زدايي و با حداقل عرفي نمودن دين اسلام در جامعه بسيار مؤثر باشند و به خوبي سياست‌هاي دول بيگانه را در ايران پيگيري و اعمال كنند.

صنيعي در صحنة سياسي کشور بسيار متنفذ بود. وي در دوران نخست وزيري اسدالله علم، حسنعلي منصور و هويدا در کابينه بود و به وزارت جنگ و وزارت خوار و بار رسيده بود.[25] نقش صنيعي که از چهره‌هاي طراز اول بهائيت بود، در تحکيم مواضع اين فرقه در ساختارهاي نظامي رژيم پهلوي حائز اهميت بود. سرانجام پس از پيروزي انقلاب اسلامي، سپهبد اسدالله صنيعي که موفق به فرار از کشور نشده بود در تاريخ 22/1/1358 دستگير و زنداني شد.

4. هوشنگ نهاوندي: وي از جمله افراد با نفوذ در مناصب سياسي، فرهنگي و علمي کشور بود. در اواخر رژيم شاه وي پس از طي مناصبي همچون وزارت علوم به مقام رياست دانشگاه شيراز و تهران دست يافت. بنابه گفته فردوست: «او از همان زمان دانشجويي در پاريس به ارتباط ويژه با سرويس‌هاي اطلاعاتي غرب کشيده شد و اسناد ساواک نيز نشان مي‌دهد که وي متهم به بهائي‌گري بوده است.[26] در ضمن وي رئيس دفتر فرح و يکي از ارکان حزب رستاخيز هم بود.

5. هژبر يزداني: وي يکي از سرمايه داران بزرگ ايراني بود. به نظر فردوست غصب ثروت ملي فراوان به نام هژبر يزداني همه متعلق به جامعة بهائيت بود و نام هژبر در حقيقت پوششي براي کسب قدرت اقتصادي توسط اين فرقه به حساب مي‌آمد.[27] هژبر حتي قسمتي از ثروت شاهپور غلامرضا را نيز اداره مي‌کرد.[28] چنگ‌اندازي‌هاي هژبر يزداني به ثروت‌هاي مردم بدون توجه به قوانين جاري کشور، خنجري بود كه از پشت به اقتدار شاه وارد مي‌شد؛ اما در جهت ثروت‌اندوزي و قدرت فرقه بهائيت انجام مي‌شد.

تراکم سرمايه هژبر يزداني به حدي بود که او تمام ساختمان‌هاي بزرگ تهران نظير ساختمان پلاسکو و ساختمان آلومينيوم و برج سپهر (محل کنوني شعبه مرکزي بانک صادرات) را خريداري کرد. وي مالک هزاران رأس گوسفند بود به حدي که وي در يک مورد 400 سگ گله از خارج به ايران وارد کرد. وي افزون بر بهره برداري از شير و مواد لبني و گوشت از چرم گوسفندان هم کارخانه چرم سازي و بعد کارخانه کفش ايران و فروشگاه زنجيره‌اي ايجاد کرد. در دهه پنجاه هژبر يزداني به عنوان ثروتمند ترين مرد ايران انتخاب شد. همچنين وي صاحب شرکت‌هاي شاهين کي، قند قزوين، کشت و صنعت ايران و آمريکا، کفش اطمينان، کفش ايران، فلور ايران و … بود. در آستانة پيروزي انقلاب، دولت ارتشبد ازهاري با هدف فريب مردم و به بيراهه کشاندن مبارزات، هژبر يزداني را به عنوان غارتگر بيت‌المال بازداشت و در زندان قصر زنداني کرد.

وي در غروب 21 بهمن 1357 به همراه محوري رئيس وقت سازمان زندان‌ها از زندان فرار کرد و خود را به آمريکاي لاتين رساند و در کاستاريکا همراه سناتور علي رضايي مالک کارخانه نورد و لوله اهواز به کار دامپروري در سطح کلان مشغول شد. افرادي مسلح به طور شبانه روزي از قصر و اقامتگاه وي محافظت مي‌کنند.[29]

6. حبيب ثابت: مشهور به پاسال (PASAL) كه نام يك شركت بود. حرف P برگرفته از اول نام خانوادگي اصغر پناهي است که در دربار نفوذ زيادي داشت. حرف A نيز نشانه، اميل عبود مسيحي لبناني که از بازرگانان و فاميل ادوارد چيتائيت يهودي لبناني‌الاصل بود که در ايران نمايندگي پژو و لاستيک ايتاليايي را داشت دو حرف SA نيز مربوط به ثابت و حرف L نشانة دکتر محسن لک بود که با دربار مرتبط و صاحب نفوذ بود. درمجموع حبيب ثابت از يهوديان بهائي شده و از اهالي همدان بود و نماينده انحصاري اتومبيل فولکس واگن را در ايران داشت. وي اولين سرمايه‌داري بود که در اواخر دهه 1330 کارخانه‌هاي نوشابه‌سازي پپسي کولا را با مشارکت بهرام فرمانفرمائيان در ايران ايجاد کرد. بعد از اعتراض مراجع و اعلام عمومي که اين نوشابه گازدار، متعلق به بهائيان است، وي نام نوشابه را به اِسو (ESO) تغيير داد. وي اولين کارخانه مونتاژتلويزيون را در ايران با نام آر، تي، ‌اي (RTE) ايجاد کرد که مخفف راديو و تلويزيون ايران بود.

در سال 1347 دولت تصميم گرفت تا راساً اقدام به تأسيس فرستنده تلويزيون بکند؛ به همين سبب رضا قطبي، پسردايي و نامزد فرح پهلوي قبل از ازدواج با شاه، مأموريت يافت تا فرستنده جديد تلويزيون ايران را ايجاد کند. او هم پيش از مراسم تاجگذاري شاه، به سرعت اقدام به کار كرد. پس از راه‌اندازي تلويزيون در تهران، واحدي در آبادان هم توسط بهائيان تأسيس شد، تا به اين وسيله به ارزش‌هاي اعتقادي و سنتي و اخلاقي مسلمانان ضربه بزنند. شاه هم طبق دستوري به گمرک اين امتياز را به حبيب ثابت داد، تا بدون هيچ گونه تعهد و پرداخت حقوق گمرکي تلويزيون را وارد ايران کند. مهدي صابونچيان يکي از کارمندان دفتر حبيب ثابت، اموال و شرکت‌هاي متعلق به حبيب ثابت را به شرح ذيل اعلام کرد: نمايندگي ريش تراش فيليپس، لوازم آرايش آمريکايي Roblon و عطر چارلي، نمايندگي شرکت دارويي اسکوئيپ، نماينده شيرينگ آمريکا، يخچال کلويناتور، آبگرمکن و بخاري دئوترم، نمايندگي راديولوژي فيليپس، نمايندگي واردات يونيت‌هاي دندان‌سازي «امدا» و … .

 غير از امور تجاري، ثابت در امور تبليغاتي هم براي بهائيان تلاش‌هايي مي‌نمود و متون بهائي را با مبالغ کلان ترجمه و همراه مبلغان بهائي به کشورهاي اسلامي آفريقا و آسيا اعزام مي‌کرد. حمايت محمدرضا از ثابت پاسال و بهائيان موجب شد برخي از بهائيان، شايعه بهائي بودن شاه را در محافل خود دامن زنند.[30] ثابت همچنين در امور سياسي هم فعال بود و از همة توان مالي و اقتدار و روابط مافيايي‌اش در هرم حاکميت پهلوي براي سرکوب مسلمانان بهره برداري مي‌کرد.[31]

7. ارتشبد شفقت: رئيس ستاد ارتش كه بهائي بود و يکي از صدها گواه بر پيوند بهائيت با رژيم پهلوي به شمار مي‌رفت. در گزارش 6/6/1342 آمده است:

با تحقيقات وسيع و موثقي که به عمل آمده و تحقيقات مذکور مورد نهايت وثوق و اطمينان مي‌باشند، انتساب و وابستگي شفقت به فرقة بهائي تأييد شده و ضمناً مشاراليه از جمله افراد معدود و متنفذي است که بهائيان ايران به وجودش افتخار و مباهات مي‌کنند و به نفوذ و قدرتش اتکا مي‌كردند. عملاً هم ديده مي‌شود که انتساب وي به رياست ستاد ارتش، افسران وابسته به اقليت بهائي در تظاهر به ديانت خويش بي پروايي بيشتري نشان مي‌دهند.[32]

8. ناصر يگانه: وي در پست‌هاي داديار دادسراي تهران، مستشار دادگاه استان، داديار ديوان کشور، مدير کل امور قضايي در سال 1342، نماينده قزوين درمجلس شوراي ملي و رئيس کمسيون بودجه و معاون پارلماني حسنعلي منصور نخست‌وزير وقت شاه فعال بوده است.

9. ارتشبد غلامرضا ازهاري: از ديگر بهائيان با نفوذ بايد به ازهاري اشاره كرد، او متولد 1288 بود. دورة ستادي خود را در آمريکا گذراند و سال 1342 به درجه سپهبدي رسيد. وي مشاغل مهمي را در ارتش نظير فرماندهي، دانشگاه نظامي نيروي زميني و رياست رکن يک و آجوداني مخصوص شاه به عهده داشت. وي پس از استعفاي دولت شريف امامي در آبان 1357 از سوي شاه به نخست وزيري برگزيده شد و سپهبد ابو الحسن سعادتمند بهائي را به وزارت اطلاعات منصوب كرد. ازهاري در کشتار مردم بي دفاع در روزهايي كه رژيم، حکومت نظامي بر کشور حاکم کرده بود نقش بسزايي ايفا مي‌کرد. البته حضرت امام رحمه الله عليه در پيام مهمي پس از روي كار آمدن ازهاري، مردم را به ادامه مبارزه و استقامت دعوت كرده و فرمود: «… نهراسيد، ما طالب حق خود هستيم و به حقيم و دست خدا با ما است و بالاتر از دست ابرقدرت‌هاي شرق و غرب است؛ «يد الله فوق ايديهم».[33] ازهاري پس از فرار از ايران، به همراه افرادي از قبيل اشرف پهلوي، ارتشبد اويسي، ارتشبد بهرام آريانا و عده‌اي از سران ساواک، موجوديت ارتش رهايي بخش ايران (آرا) را اعلام کردند.[34]

10. سرلشکر ضرغام: از اميران بهائي ارتش بود که بسيار به بهائيان تعصب داشت. وي در زمان نخست وزيري دکتر منوچهر اقبال به وزارت گمرکات و انحصارات و مدتي هم به وزارت دارايي منصوب شد. وي مدتي رياست سازمان چاي کشور و نيز اداره غله و نان تهران را عهده‌دار بود. زماني هم رئيس بانک اصناف که از سوي دو سرمايه‌دار بهائي به نام قبادياني و کوشانفر ايجاد شده بود برگزيده شد. همچنين چند سالي هم به رياست بانک نونهالان[35]، زير مجموعه شرکت امنا که صددرصد سرمايه آن از موقوفات بهائيان بود، منصوب شد و بعد مسؤوليت‌هايي در امر نساجي و … به دست آورد.[36]

11. ارتشبد فريدون جم: وي فرزند محمود جم، اولين همسر اشرف پهلوي و رئيس ستاد بزرگ ارتشتاران و سفير ايران در اسپانيا و وزير جنگ پيشنهادي کابينه بختيار بود که البته آن را نپذيرفت. وزارت دفاع آمريکا در گزارش اطلاعاتي خود، او را معلم پيشين فرزند شاه و يک بهائي متعصب و دوست صميمي سرهنگ ايادي معرفي مي‌کند و مي‌نويسد: «شاه شخصاً بهائي‌گري و ترويج آن را در ايران تصويب و تأييد کرده است.[37]

12. پرويز ثابتي: وي متولد 1315 در مهدي شهر سمنان مي‌باشد. ثابتي به بهائي بودن خود به صورت صريح اشاره مي‌کرد و در پرسشنامه سازمان امنيت اشاره مي‌كند كه از بدو تولد، در يک خانواده بهائي به دنيا آمده است. وي در بهمن 1337 به عضويت رسمي سازمان اطلاعات و امنيت معروف به ساواک در آمده. لازم ذکر است که در آن دوره استخدام بهائيان قانوناً ممنوع بوده است.[38] وي پيش از انقلاب اسلامي گروهي مسلح زيرزميني را کشف و خنثا نمود. به دليل همين تجربه شيطاني بود که پس از انقلاب به مصر رفت و ضربات جبران ناپذيري به گروه‌هاي فعال اسلامي مصر وارد كرد.[39] ثابتي اکنون به کمک نيروهاي آمريکايي در عراق رفته و به طور محرمانه براي نابودي حرکت‌هاي اسلامي تلاش مي‌کند. او به منظور سازماندهي مجدد استخبارات عراق به طور محرمانه فعاليت مي‌کند. قطعاً او در اين حضور، منافع بهائيت و ضربه زدن به کيان تشيع و نظام اسلامي را نيز در صدر برنامه‌هاي خويش دارد.[40]

13. علي محمد ورقي: وي فرزند ولي الله ورقي متولد 1290 ليسانس اقتصاد از دانشگاه تهران و دکتراي علوم انساني از دانشگاه سوربن پاريس بود. وي به نمايندگي رهبر بهائيان از عبدالبهاء در کنفرانس آمريکاي جنوبي در سال 1958 شرکت کرد و به دستور عبدالبهاء به بغداد و بيروت سفر کرد و بسياري از تابستان‌ها را در اسرائيل غاصب به سر مي‌برد. وي از اياديان بهايي و از کساني بود که در انتخابات اولين اعضاي بيت العدل شرکت داشتند. وي در بسياري از کنوانسيون‌هاي منطقه‌اي از جمله آرژانتين، شيلي، اروگوئه و … به نمايندگي از عبدالبهاء شرکت داشته و در کنوانسيون‌هاي بلژيک و لوکزامبورک نيز نماينده مرکز جهاني بهائي بود.[41]

14. مليحه نعيمي: او همسر سپهبد خسرواني از عوامل کودتاي 28 مرداد 1332 و فرزند عبدالحسين نعيمي از کارگزاران اصلي بهائيت ايران بود. در گزارش10/7/1345 ساواک آمده است:

خانم نعيمي يکي از بهائي‌هاي متعصب و با نفوذ فرقة بهائيان ايران است و همسر سرلشکر خسرواني که چند سال قبل توانست به طور محرمانه شوهرش را به بهائيت گرايش دهد. خسرواني در حضور دکتر علي محمد ورقي استاد دانشگاه که از بهائيان متعصب و يکي از روحانيون بهائي است، رسماً بهائي شده و قرار بدين شده که از لحاظ فقط پرستيژ و شؤون نظامي و بعضي پست‌هايي که به وي محول گرديده، بهائي بودن وي از چهارچوب ديوار خانوادگي تجاوز نکند. خانم نعيمي چندي هم عهده‌دار انجام وظايف پدرش با سرويس‌هاي اطلاعاتي سفارت انگليس و مقامات انگليسي بود و سالي چند بار به اروپا مسافرت و در کنفرانس‌هاي بهائيان جهان از طرف سازمان بهائي ايران شرکت مي‌کرد و به دليل انجام وظايف در جهت ترويج و توسعة نفوذ بهائيان، مقام اول را بين بهائيان ايران دارا بود … . شايع است که پرويز خسرواني در کارهاي اداري، افراد و درجه داران و افسران بهائي را به طور غير محسوس بيش از سايرين مشمول لطف خود قرار مي‌دهد.[42]

اين گزارش به خوبي نشان مي‌دهد که بعد از سرکوب قيام پانزده خرداد، نفوذ بهائيان در ايران افزايش مي‌يابد و در ارتش، دانشگاه و نيز عرصه‌هاي اقتصادي و فرهنگي افراد پرقدرتي از بهائيان بوده‌اند. همچنين وابستگي بهائيان به خارج از کشور و به ويژه به انگلستان از اين اسناد به خوبي آشکار مي‌شود. اين وابستگي از نوع اطلاعاتي و يا به عبارت ديگر جاسوسي مي‌باشد.[43] با همين ملاطفت‌ها بود که عدة زيادي به عضويت اين فرقه در آمدند.

15. عبدالحسين نعيمي: وي پسر ميرزا محمد نعيم، شاعر معروف بهائي بود. او از کارمندان سفارت انگلستان بود. در گزارش ساواک مورخ10/7/1345 چنين آمده است:

نعيمي در سال‌هاي1320 الي 1324 رئيس کميته محرمانه سفارت انگليس در تهران و با همکاري دبير اول سفارت انگليس ) الن چارلزترات ( در امور سياسي خارجي و داخلي ايران نقش مؤثري داشته و خانم لمبتون[44] يکي از دوستان و همکاران نزديک نعيمي بوده است. وي سال 1325 از سفارت انگليس کنار رفته و همکاري خود را در امور سياسي و به طور مخفيانه و غير محسوس با سرويس اطلاعاتي سفارت انگليس در تهران ادامه مي‌داده است. البته نبايد نقش مخرب نعيمي در نهضت جنگل بر اساس مأموريت محوله از سوي سفارت انگليس را هم فراموش کرد.[45]

16. پرويز خسرواني: فرماندهي ژاندارمري ناحيه مرکز در قضية کشتار پانزده خرداد 1342 و آجوداني فرح، معاونت نخست وزير و رياست سازمان تربيت بدني و مديريت عامل باشگاه تاج از جمله سمت‌هاي وي بوده. نکته عجيب در زمان مسؤوليت‌هاي وي نامة تشويق محفل بهائيان به وي در تاريخ20 خرداد 1342 است آن هم با اطلاق اين عبارت: « تجاوز اراذل و اوباش و رجاله و سوء عمل جهلاي معروف به علم بر قيام حق‌طلبانة ملت مسلمان به رهبري مراجع عظام تقليد در رأس آن امام خميني رحمه الله عليه و تقدير از زحمات و خدمات و سرعت عمل تيمسار، و اين‌که تاريخ امر بهائي آن جناب را در رديف همان چهره‌هاي درخشان و نگهبان مدنيت عالم انساني ثبت و ضبط خواهد نمود».[46]

برخي از بهائيان ديگر که در ادوار مختلف در عصر پهلوي مسؤوليت داشتند، عبارتند از:

ليلي امير ارجمند: مشاور ويژه فرح و مدير برنامه‌هاي آموزشي و تربيتي شاه.

دکتر عباس شاهقلي: پسر سرهنگ شاهقلي، وزير بهداري و وزير علوم.

اسفند فرخ روپارسا: نام او در شناسنامه فرخ روپارساي بود و وزير آموزش و پرورش، دختر فرخ دين پارساي بود که از عناصر تأثيرگذار در اداره مطبوعات و سمت دادن به فعاليت بهائيان و رواج ابتذال در زمان رضا شاه و تا اواسط سلطنت محمدرضا بوده است.

منصور روحاني: وزير آب و برق و نيز کشاورزي. وي همچنين عضو کانون مترقي هم بود. در دوره وي، کشاورزي ايران نابود شد. در ضمن وي سرپرست امور عمراني بنياد پهلوي و قائم مقام بانک عمران در امور عمراني شهرک غرب تهران و نمک آبرود بود.

عباس آرام: وزير امور خارجه. وي فرزند عليرضا چاي فروش از مبلغان بهائي بود. همچنين او وزير مختار ايران در واشنگتن و مديرکل سياسي وزارت امور خارجه و وزير امور خارجه در دولت اقبال، علم، منصور و هويدا و سناتور انتصابي در مجلس سنا بود.

غلامرضا کيان پور: وزير دادگستري.

منوچهر تسليمي: وزير بازرگاني و اطلاعات.

سپهبد علي محمد خادمي: رئيس هيأت مديره و مدير عامل هواپيمايي ملي ايران «هما» و عضو دفتر فرح و رئيس هيأت مديره شرکت هتل‌هاي ايران و عضو هيأت مديره بانک عمران، و از اعضاي مؤسس کلوپ صهيونيستي روتاري.

حضور بهائيان در بيشتر مناصب نظامي، دولتي در زمان پهلوي بسيار زياد بود. مئير عزري سفير اسرائيل غاصب در زمان پهلوي در ايران مي‌گويد:

پشتيباني‌هاي سازمان يافته گروهي )بهائيان( در ورود به دستگاه‌هاي دولتي و بالا کشيدن ديگر هم‌کيشان، راه را براي يارگيري‌هاي بيشتري باز مي‌کرد».[47] در گزارش جاسوسان آمريکايي آمده است: «… برنامه‌ها )ي اصلاحات ارضي و شرکت زنان در انتخابات و …( به دكترين بهائي‌گري بيشتر شباهت دارد تا به دين اسلام».[48] حضور فعال بهائيان در عرصه مديريت ارشد کشور و کابينه دولت موجب جهت‌گيري بسياري از تصميمات دولت به نفع اهداف اين فرقه وابسته به رژيم صهيونيستي و ضد اسلام شده بود. در سال 1347 در يکي از کميسيون‌هاي فرقه بهائيت، سخنگوي کميسيون پس از ابراز خرسندي از پيروزي ارتش اسرائيل غاصب در جنگ با اعراب گفت:

پيشرفت و ترقي ما بهائيان اين است که در هر اداره ايران و تمام وزارت خانه‌ها يک جاسوس داريم و هفته‌اي يک بار از طرح‌هايي كه تهيه شده و به وسيله دولت که به عرض شاهنشاه آريا مهر مي‌رسد، گزارشاتي در زمينه طرح به محفل روحاني بهائي مي‌رسد … .[49]

تأثير پيروزي انقلاب اسلامي بر فرقه ضاله بهائيت

بهائيانِ مولود دشمنان اسلام که همواره توسط استعمارگران و مغرضان حمايت مي‌شد‌ند، با آغاز پيروزي انقلاب اسلامي، اقدام به فرار نموده و حتي سرمايه‌هاي خود را از ايران خارج کردند. آنان بلافاصله از سوي دولت‌هاي انگليس، آمريکا، کانادا و … به پناهندگي سياسي پذيرفته شدند. البته گروهي هم متوجه اشتباهات خود و فريبکاري رهبران خود شده بودند و به دامان اسلام روي آوردند و توبه کردند.

پس از انقلاب پرشکوه ايران و قطع حمايت حکومتي از اين فرقه ضاله، غربي‌ها از اين فرقه به عنوان حربه‌اي براي مبارزه تبليغاتي بر ضد نظام اسلامي استفاده کردند. بهائيان گريخته از ايران هم از هر فرصتي براي وارد کردن ضربه به نظام اسلامي و به شکست کشاندن نظام استفاده کردند. در اين راه طرح‌ها و برنامه و حتي سرمايه گذاري‌هاي کلاني هم انجام دادند. علاوه بر اين‌ها کمپاني‌هاي خبري مثل بي‌بي‌سي، راديو فرانسه، راديو آمريکا، راديو اسرائيل با همة امکانات در اختيار اين فرقه صهيونيستي هستند و سعي مي‌كنند اين فرقه ضاله را در رسانه‌هاي خود، يک دين معرفي کنند.

با پيروزي انقلاب اسلامي بهائيان به يکباره تمام پشتوانه خود را در کشور از دست رفته مي‌ديدند و تمام آمال و آرزوهاي آنان نقش بر آب شده بود. در گزارش سفارت آمريکا به وزارت امور خارجه آن کشور در ژوئن 1979م (1359ش) آمده است: «يکي از نه نفر از مردان متفکر بهائيان گفت که جامعه بهائي احساس مي‌کند از جهات اداري، اجتماعي و مالي درحال مرگ است و با بدترين بحران در تاريخ صدوبيست و هشت ساله‌اش مواجه شده است».[50]

در مجموع بايد گفت پيروزي انقلاب اسلامي ايران باعث شد ماهيت اصلي اين فرقه آشكار شود و پايگاه آنان را در ايران که به اوج خود رسيده بود و دوران طلايي خود را سپري مي‌کرد، ويران شود.

پس از پيروزي انقلاب اسلامي و قطع حمايت حكومتي از اين فرقة ضالة، غربي‌ها و دشمنان، از اين فرقه هم حربه‌اي براي مبارزه تبليغاتي بر ضد نظام مقدس اسلامي ساختند و طي اين‌سال‌ها هنوز هم به دنبال آسايش اين جاسوسان دست‌آموز هستند؛ براي نمونه مي‌توان به حمايت رونالدريگان ـ رئيس جمهور وقت آمريكا ـ از چند جاسوس بهايي اشاره كرد كه به جرم جاسوسي بيگانگان در جنگ تحميلي عراق بر ضد ايران دستگير شده بودند. حضرت امام خميني رحمه الله عليه در پاسخ به آن حمايت‌ها فرمود:

نمي‌دانم اين كه در بعضي راديوها پخش كردند صحبت رئيس جمهور آمريكا را ملاحظه كرديد؟ كه ايشان از همه دنيا استمداد كردند براي اين‌كه اين بهايي‌هايي كه در ايران هستند و مظلومند و جاسوس هم نيستند و به جز مراسم مذهبي به كار ديگر اشتغال ندارند و ايران براي همين كه اين‌ها مراسم مذهبي‌شان را به جاي مي‌آورند، 22 نفرشان را محكوم به قتل كرده‌اند، ايشان از همه دنيا استمداد كرده كه اين‌ها جاسوس نيستند، اين‌ها يك مردمي هستند كه دخالت در هيچ كاري ندارند و روي انسان دوستي ايشان اين مسائل را مي‌گويند… .[51]

اگر ايشان (ريگان) اين مسائل را نمي‌گفت، خوب گاهي اذهان ساده احتمال مي‌دادند كه خوب اين‌ها هم يك مردمي هستند كه ولو اعتقاداتشان فاسد است، لكن مشغول كار خودشان هستند …

لكن بعد از اين‌كه اقاي ريگان گفته‌اند، شهادت دادند به اين‌كه اين‌ها جز مراسم مذهبي چيزي ديگري ندارند، باز هم مي‌توانيم باور كنيم؟ از آن طرف وقتي كه حزب توده را (به جرم جاسوسي) مي‌گيرند شوروي صدايش بلند مي‌شود كه يك عده مردم بي‌گناهي كه با جمهوري اسلامي هم موافق بودند … دولت ايران بيخودي آمده است اين‌ها را گرفته و حبس كرده، از آن طرف هم آقاي ريگان مي‌گويد كه اين بهايي‌ها، بيچاره‌ها مردم آرامي، ساكتي مشغول عبادت خودشان هستند … .

اگر اين‌ها جاسوس نيستند شما صدايتان در نمي‌آمد. شما براي خاطر اين‌كه اين‌ها يك دسته‌اي هستند كه به نفع شما هستند (اعتراض كرديد) … آمريكا را مي‌شناسيم كه انسان دوستي‌اش گل نكرده كه حالا براي خاطر 22 نفر بهايي كه در ايران به قول خودشان گرفتار شدند، براي انسان دوستي يك وقت همچو صدا كرده و فرياد كرده و به همه عالم متشبث شده است كه به فرياد اين‌ها برسيد. مردم شما را مي‌شناسند … اگر دليلي ما نداشتيم به اين‌كه اين‌ها جاسوس آمريكا هستند … طرفداري ريگان از آن‌ها … كافي بود.

بهائي‌ها يك مذهب نيستند، يك حزب هستند، يك حزبي كه در سابق انگلستان پشتيباني آن‌ها را مي‌كرد و حالا هم آمريكا دارد پشتيباني مي‌كند.

اين‌ها هم جاسوسند مثل آن‌ها … مسأله اين است كه طرفدار اين‌ها شما آقاي ريگان هستيد …».[52]

نتيجه

دوران پهلوي بستر بسيار مناسبي براي رشد و نفوذ بهائيان در ايران شده بود. با حمايت‌هايي كه شاه از اين گروه مي‌كرد و پست‌هاي اجرايي و مقام‌هايي دولتي كه بهائيان به دست مي‌آوردند ـ به ويژه از دهة قبل از پيروزي انقلاب اسلامي ـ و حمايت‌هايي كه از سوي استعمار‌گران ـ به ويژه آمريكا و انگلستان و رژيم غاصب اسرائيل ـ باعث شد ايران سرزمين امن و پر از نعمت براي بهائيان شود. بهائيان در زمان پهلوي دوران طلائي خود را سپري مي‌كردند؛ ولي با روشنگري حضرت امام خميني رحمه الله عليه و پيروزي انقلاب اسلامي در سال 1357 همه برنامه‌ها و معادلات آنان بر هم خورد و الحمد الله نام مقدس اسلام پاينده ماند و ان شاء الله اين انقلاب به انقلاب حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف متصل خواهد شد.

تاريخ تحويل: 25/9/1387

تاريخ تأييد: 30/10/1387

[1]. روح الله حسينيان، سه سال ستيز مرجعيت شيعه، مرکز اسناد انقلاب اسلامي ايران، تهران، 1382ش، ص3-172.

[2]. خاطرات ارتشبد حسين فردوست : ظهور و سقوط سلطنت پهلوي، تهران، انتشارات اطلاعات، 1368، مؤسسه مطالعات و پژوهشهاي سياسي، ج1، ص374 و 375.

[3]. سيد سعيد زاهد زاهداني، بهائيت در ايران، مرکز اسناد انقلاب اسلامي ايران، سوم، تهران، 1384ش، ص251.

[4]. حسين فردوست، پيشين، ج1، ص374.

[5]. پروين غفاري ، تا سياهي در دام شاه، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1376ش، ص64.

[6]. همان، ص84 ـ 85.

[7]. حسين فردوست، پيشين، ج1، ص377.

[8]. سيدسعيد زاهداني، پيشين، ص247 و 248.

[9]. همان، ص251، گزارش به ساواک در تاريخ 19/5/1350.

[10]. آرشيو مرکز اسناد انقلاب اسلامي، پرونده بهائيت آذربايجان (به نقل از ماهنامه زمانه، سال 6، شماره 61)، 1386ش، ص78.

[11]. امام خميني، صحيفه نور، ج1، ص44.

[12]. همان، ص12.

[13]. همان، ص34 و 35.

[14]. حسين فردوست، پيشين، ج1، ص202.

[15]. همان، ج2، ص199-204.

[16]. مصطفي الموتي، ايران در عصر پهلوي، ج5، لندن، بي نا، 1368ش، ص314.

[17]. محمود، حکيمي ، مسابقه غارتگري، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ريزي آموزشي، انتشارات مدرسه، 1383ش، ص91.

[18]. حسين فردوست، پيشين، ج1، ص201 ـ 204.

[19]. پروين غفاري، پيشين، ص106.

[20]. حسين فردوست، پيشين، ج2، ص367-373.

[21]. گزارش ساواک 18/11/1343، همان، ص385.

[22]. احمد اللهياري ، بهائيان در عصر پهلوي، دفتر پژوهش‌هاي مؤسسه کيهان، ج31، نيمه پنهان، 1387ش، ص130.

[23]. حسين مير، تشکيلات فراماسونري در ايران، انتشارات علمي، 1371ش، ص210.

[24]. حسين فردوست، پيشين، ج2، ص468 و 469.

[25]. همان، ج1، ص374.

[26]. همان، ج2، ص510.

[27]. همان، ج1، ص377.

[28]. انقلاب اسلامي به روايت اسناد ساواک، ج10، ص54.

[29]. احمد اللهياري، پيشين، ص194 ـ 200.

[30]. همان، ص189.

[31]. همان، ص192.

[32]. فصلنامه مطالعات تاريخي، سال اول، ش3، تابستان1383ش، ص321 و 322.

[33]. امام خميني، پيشين، ج2، ص109.

[34]. احمد اللهياري، پيشين، ص148.

[35].اين بانک در زمان محمدرضا پهلوي با سود ساليانه چهل ميليون تومان از پرسودترين بانک‌هاي کشور بود.

[36]. همان، ص157.

[37]. اسناد لانه جاسوسي امريکا، ج37، مسلک‌هاي سياسي استعماري ، گزارش اطلاعاتي محرمانه و غيرقابل انتشار براي ملل بيگانه، سند شماره 1، ص7.

[38]. سيدسعيد زاهداني، پيشين، ص242.

[39]. احمد اللهياري، پيشين، ص137.

[40]. حاميان شيطان، پيشينه عملکرد بهائيت و تکاپوي آن در جهان معاصر به ضد اسلام و ايران، 1384ش، بي نا، ص12 (به نقل از بهائيان در عصر پهلوي، ص138).

[41]. احمد اللهياري، پيشين، ، ص33.

[42]. حسين فردوست، پيشين، ج2، ص455.

[43]. سيدسعيد زاهداني، پيشين، ص243.

[44]. خانم لمبتون از معروف‌ترين جاسوسان انگليسي مقيم ايران بود که تحت پوشش وابسته فرهنگي و خبرنگار راديو بي‌بي‌سي براي سازمان اينتليجنت سرويس کار مي‌کرد. سر ريدر بولارد سفير کبير انگلستان در تهران، او را به سرپرستي امور اطلاعاتي و جاسوسي سفارت منصوب کرده بود. او علاوه بر زبان و ادبيات فارسي به زبان‌هاي عربي و ترکي تسلط کامل داشت. لمبتون از جاسوسان نامداري بود که بعدها تجارب خود را به صورت کتب گوناگون در اختيار دانشگاه‌هاي انگليس گذاشت و در جايگاه استاد ايران شناسي به تدريس پرداخت. (براي اطلاعات بيشتر ر.ک : نيمه پنهان، ج2، دفتر پژوهش‌هاي مؤسسه کيهان، چهارم، 1379ش، ص9-48).

[45]. عبدالله شهبازي، جستارهايي از تاريخ بهايي گري ايران، فصلنامه تاريخ معاصر، سال 7، ص50.

[46]. سيد حميد روحاني، نهضت امام خميني ;، ج1، تهران، عروج، چ‌ پانزدهم، 1381ش، ص1516.

[47]. يادنامه خاطرات مئير عزري، ج1، سال 2000 ميلادي، ص331.

[48]. اسناد لانه جاسوسي آمريکا، شماره 37، ص7.

[49]. جواد منصوري ، تاريخ قيام 15 خرداد به روايت اسناد، سند 93/2.

[50]. بهائي گري، اسناد لانه جاسوسي، ص9، (به نقل از ويژه نامه ايام، ش 29، سال 1386، ص52.).

[51]. امام خميني، پيشين، ج17، ص266، مورخه 7/3/1362.

[52]. امام خميني، پيشين، ج17، ص266 و 267.